

سخن سردبیر

مخاطب گرامی،

شمارهٔ پیش‌روی مجلهٔ مطالعات کشورها در بهار ۱۴۰۶، آینه‌ای است از جهان به‌هم‌پیوسته و چندلایه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. جهانی که در آن، «قاعده‌مندی» و «بی‌عملی نهادهای بین‌المللی»، «قدرت نرم» و «شاخص‌های سخت اقتصادی»، «هویت ملی» و «واقعیت مجازی» در هم تنیده شده‌اند.

این شماره را با نگاهی تلخ، اما ضروری به حقوق بین‌الملل بشردوستانه آغاز می‌کنیم. در مقالهٔ نخست، نه از قاعده، که از نقض قاعده سخن گفته شده است. واکاوی «بی‌عملی بشردوستانه» در قبال ایران، معمایی است که مرز میان حقوق و واقعیت سیاسی را به چالش می‌کشد. آیا وقتی قواعد نوشته می‌شود اما اجرا نمی‌شود، هنوز هم می‌توان به «جامعهٔ بین‌الملل» اعتقاد داشت؟ نویسندگان در این مقاله کوتاه، اما پرمغز، با استناد به حملات مشترک آمریکا و اسرائیل در جریان جنگ‌های دوازده‌روزه و چهل‌روزه رمضان (بهار ۱۴۰۶)، نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان از «نقض حاشیه‌ای» قواعد بشردوستانه سخن گفت؛ بلکه با الگویی سازمان‌یافته از هدف‌گیری جمعیت غیرنظامی و زیرساخت‌های حیاتی (بیمارستان‌ها، مدارس، بازارهای تاریخی، شبکه‌های آب و برق) روبه‌رویم؛ اقدام‌هایی که ذیل مادهٔ ۸ اساسنامهٔ رم، به‌روشنی مصداق جنایت جنگی است. اما، پرسش اصلی مقاله، فراتر از توصیف این حملات است: چرا با وجود این شواهد، جامعهٔ بین‌الملل، به‌ویژه سازمان ملل، برای جلوگیری از این بی‌عدالتی «اقدام فوری جهانی» به‌عمل نیاورده است؟ پاسخ نویسندگان به این پرسش، کوتاهی جمعی و نه ناتوانی از تشخیص است.

در ادامه از صحنهٔ تقابل قواعد، به عرصهٔ رقابت قدرت‌ها می‌رویم. در تحلیل رویکرد آمریکایی به قدرت نرم در هند، می‌بینیم که چگونه واشنگتن در تلاش است تا نفوذ خود را در شبه‌قاره، نه با موشک، که با ایده‌ها و فرهنگ بازتعریف کند. این مقاله، مطالعهٔ موردی جذابی از «جنگ نرم» در قرن بیست‌ویکم است.

بی‌گمان، قدرت و سیاست در خلأ معنا نمی‌یابند و پشتوانهٔ آن‌ها، اقتصادی پویا، تاب‌آور و بین‌المللی است. در جهان امروز، هیچ هژمونی و هیچ نظامی بدون بنیان‌های اقتصادی مستحکم دوام نمی‌آورد. از همین رو، در یکی از مقالات فنی و ارزش‌مند این شماره، کوشیده شده است با نگاهی دقیق و کمی به بررسی

پویایی‌های میان سهام کشورهای عضو بریکس و دارایی‌های کلیدی جهانی پرداخته شود. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش اقتصادسنجی پیشرفته‌ای چون خودبرازشی با وقفه توزیع شده (ARDL)، این پرسش اساسی دنبال می‌شود که آیا بلوک نوظهور بریک توانسته‌اند خود را از نوسان‌ها و تلاطم‌های بازارهای سنتی مستقل سازند؟ به عبارت دیگر، آیا این اقتصادهای در حال ظهور، در برابر شوک‌های مالی جهانی - مانند نوسان‌های طلا، بیت‌کوین، اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا و شاخص ترس (VIX) - رفتاری مستقل و متفاوت از خود نشان داده‌اند؟ پاسخ به این پرسش، چنانکه در آمار و ارقام دقیق و تحلیل‌های موشکافانه این پژوهش مشاهده خواهید کرد، نه صرفاً در قلب حدس و گمان، بلکه در قلب شواهد تجربی معتبر، روشن و گویاست. این مقاله نه تنها برای سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران مالی، بلکه برای سیاست‌گذارانی که به دنبال درک جایگاه واقعی اقتصادهای نوظهور در نظم مالی جهانی هستند، راهگشا خواهد بود.

در ادامه شماره بهار ۱۴۰۶، دو مقاله در قلمرو سیاست داخلی و توسعه منتشر شده است. نخست، نقش حمایت از کشاورزی در رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی آمده که مسئله‌ای مهم است. در این پژوهش، نشان داده شده است چگونه تصمیم‌های به ظاهر محلی (پارانه گندم)، معادلات جهانی قدرت را دستخوش تغییر می‌کند. مقاله دیگر، بحث سفارشی‌سازی انبوه مصرف ملی است. این مقاله، با نقدی بنیادین بر اقتصاد سنتی «تولید صرف» آغاز می‌شود. نویسنده در این پژوهش نشان می‌دهد که تأکید صرف بر تولید انبوه کالاهای استاندارد، آن سیاستی که دهه‌ها در کشورهای در حال توسعه دنبال شده است، نه تنها به «رشد پایدار» نمی‌انجامد، بلکه سرانجامی جز موجودی اضافی، اشباع بازار و اتلاف منابع ملی نداشته است. در مقابل، این مقاله از چارچوب نظری مدل اقتصاد ملی (NEM) دفاع می‌کند؛ مدلی که در آن «ظرفیت مصرف»، نه تولید صرف، موتور محرک رشد اقتصادی شناخته می‌شود. اما، پرسش کلیدی این است: چگونه می‌توان بدون بازگشت به الگوهای مصرف‌گرایی غربی، اشتیاق به مصرف را افزایش داد و هم‌زمان منابع ملی را بهینه به کار گرفت؟

اما، دو مقاله پایانی این شماره از فصلنامه، ما را به مرزهای دانش و آینده‌پژوهی می‌برند. پیدایش و تکامل متاورس به مثابه واقعیتی اجتماعی و فناورانه، دیگر پیش‌بینی علمی-تخیلی نیست، بلکه گزارشی از زیست جهانی است

که نسل جدید در آن نفس می‌کشد. همچنین، از اعتماد و آموزش نسلی تا اقدام‌های اقلیمی، نشان می‌دهد که اگر نسلی را باور داشته باشیم که بحران محیط‌زیست را با تمام وجود لمس کرده است، چه تحولاتی در سیاستگذاری سبز رخ خواهد داد.

و در پایان، این شماره از فصلنامه را با نگاهی واقع‌بینانه به بازار املاک دبی به پایان می‌بریم. تحلیلی که پیش‌روی شماست، نشان می‌دهد چگونه این شهر-کشور با تکیه بر ثبات سیاسی، پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی و پذیرش فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، توانسته است انعطاف‌پذیری شگفت‌انگیزی از خود نشان دهد، حتی در برابر شوکی به بزرگی همه‌گیری کووید-۱۹. اما، در شهری که نماد جهان‌گرایی اقتصادی است، چه درس‌هایی برای اقتصادهای در حال ظهور، به‌ویژه ایران، نهفته است؟ شاید مهم‌ترین آموزه این باشد که بازارهای پایدار، بدون نهادهای پاسخگو و باور به نقش بخش خصوصی، معنا نمی‌یابند.

امید که این شماره، پنجره‌ای تازه به سوی فهم بهتر «کشورها» و «مردم آن» در جهانی آکنده از ابهام بگشاید.

سردبیر مجله مطالعات کشورها

بهار ۱۴۰۵